

سکس سه نفره

سال پیش یکبار تو خونه تنها بودم، به دوست پسرم زنگ زدم که بیاد پیشم. اونم از خدا خواسته گفت باشه ولی پسر خاله‌ام باهام هست و نمیتونم تنهاش بذارم، اون هم میتونه بیاد؟ گفتم باشه، اشکالی نداره. پونزده دقیقه بعد زنگ در رو زدن، وقتی در رو باز کردم و پسر خاله دوستم را دیدم داشتم غش میکردم، از بس که این پسر زیبا بود که نمی‌شد بهش نداد. همون دم در سینه‌هام سفت شده بودن و داشتم از شهوت می‌مردم. خلاصه من و دوست پسرم رفتیم تو اتاق و شروع کردیم به لب گرفتن و از این حرفا، رچی فکر کردم نتونستم جلو خودمو بگیرم و نگم؛ به دوستم گفتم پسر خاله‌ات اهل سکس هست یا نه؟ گفت چور مگه؟ گفتم هوس کردم که به دو نفر همزمان بدم. اونم رفت و به پسر خاله‌اش گفت بیاد. من هم تا اونو دیدم از بس که حشری بودم، رفتم طرفش و بدون مقدمه شروع کردم به لب گرفتن، ولی آنقدر آتشم تند بود که نتونستم صبر کنم، جلوش زانو زدم، زیپ شلوارشو باز کردم و با حرص کیرشو از تو شرتش کشیدم بیرون و کردم تو دهنم؛ فکر کردم دارم خفه می‌شم، شروع کردم به عقب جلو بردم سرم و هی برایش ساک می‌زدم و هر بار که سرمو ججو می‌بردم کیرش تا ته حلقم میرفت که حس استفراغ بهم دست میداد ولی آنقدر خوشم آمده بود که به هیچی جز کیر خوردن فکر نمی‌کردم، اصلاً تو اون لحظه تشنه کیر بودم. دوست پسرم که این دید، اومد جلو و بغل پسر خاله‌اش ایستاد و کیرشو بسمت صورتم گرفت، یعنی اون هم بخورم. همین که دوتا کیر راست و سفت شده جلو دهنم بودن، خودش خیلی حال می‌داد.

مال

با هر دستم ته یک کیر را گرفتم و یه چند این یکی کیر رو و چند لحظه بعد اون یکی کیر رو میکردم تو دهنم. بعدش خوابیدم رو تخت؛ دوست پسرم کیرشو کرد تو کس‌ام و شروع کرد به تلمبه زدن، من هم کیر پسر خاله‌اشو ساک می‌زدم و اون هم با سینه‌هام ور میرفت. بعد از یه مدت گفتم هردوتاتون با هم منو بکنید. دوست پسرم کیرشو کشید بیرون و خوابید زیرم و من رو کیرش نشستم و یواش با کمر رو سینه‌اش خوابیدم و پس خاله‌اش هم اومد جلو و کیرشو کرد تو کس‌ام. در اون لحظه آنقدر حال میکردم که نزدیک بود غش کنم. بعدش هردوتاشون با هم شروع کردن به تلمبه زدن، نگو که چه حالی میداد، وقتی نزدیک بود آبشون بیاد، کیرشونو درآوردن و کنارم زانو زده، شروع به جلق زدن کردن و با هم آبشونو ریختن رو سر و صورت و سینه‌هام، دیگه این لذت نبود که می‌بردم یه حسی خیلی بالاتر از لذت بود.



سکس - اخلاق و علم روانشناسی

گاهی سئوالاتی از دوستان بدستمان میرسند که احتیاج به توضیح بیشتری دارند. یکی از خوانندگان در نامه‌ای به سکاف مینویسد که از نظر موقعیت اجتماعی وضع بسیار مطلوبی دارد، حقوق خوبی می‌گیرد و خود را یک مبارز برای آزادیهای فردی و اجتماعی حساب میکند، در بین دوستان و نزدیکان احترام زیادی دارد اما از موضوعی رنج می‌برد که نه میتواند آن را برای کسی کند و نه خود میتواند از آن خلاص شود، اما قبول کردن آن هم برایش بسیار سخت است و آن یک

بازگو

نیاز درونی به تحقیر شدن فیزیکی و روانی، کتک خوردن و هیچ انگاشته شدن در رابطه جنسی است. در حالی که در شرایط عادی درست عکس قضیه می‌باشد.

این دوست عزیز در هر اجتماعی وجود دارند و زندگی میکنند، توی هر قشر و طبقه اجتماعی یافت نمونه

هم زن و مرد و ممکن است به جنس مخالف و یا جنس موافق خود و یا هر دو جنس گرایش داشته میشوند،

باشند. اصلاً گرایش جنسی و غریزه و تمایلات فرد ربطی به موقعیت، شغل، تحصیل، طبقه اجتماعی و اینها ندارد. مشکلی که ما داریم این است که چون مبحث جنسیت آنطور که باید و شاید در اجتماع امثال

نشده و هزاران مانع سر راه آن است، به این دلیل افرادی که گرایش جنسی و چارچوب نیازهای درونی ما باز

آنها بشکلی خارج از چارچوب و هنجارهای جاری و پذیرفته شده عمومی باشند، خود بخود نه تنها گرایش

نیازهای شخصی و کنار آمدن با آنها مشکل دارند بلکه اصلاً نمیدانند که چرا خودشان با دیگران با پذیرش

سختیها، رنجها و مشکلاتی که از این ناحیه بر افراد وارد میشود آنچنان شدید است که گاهی حتی فرق دارند.

به خودکشی هم منجر میشود.

اخلاق اجتماعی مجموعه‌ای از رفتارها و باورهای اجتماعی ناظر بر آن است، این باورها و شیوه رفتار از شیوه زندگی و اخلاق و دانش و آگاهی گذشتگان است. دانش و آگاهی هر نسل بهتر و بیشتر

چکیده‌ای

و گسترش علم و دانش هم به آن کمک میکند، اخلاق و باورهای اجتماعی برای کمک و بهزیستی میشود

انسانها هستند و بخودی خود مقدس و تغییرناپذیر نیستند، به این جهت با گذشت هر نسل بخشی از باورهای کهنه اعتبار خود را از دست میدهند و چیزهای جدیدی جایگزین آنها میشود که با دور و زمانه

همخوانی داشته باشد. سرعت و شدت جایگزینی باورها و افکار کهنه با ارزشهای تازه، به دانش، آگاهی جدید هر نسل برای ایجاد یک زندگی بهتر ربط دارد، به این جهت اگر نسل ما هنجارشکنی و گسترش

و

مرزهای محدود فرهنگ جنسی شجاعت و تهور و آگاهی است. و اجتماع ما امروز بیش از هر زمانی نیازمند اینگونه هنجارشکنان است.

مشکل دیگر فرهنگ سیاسیون ماست، کسانی که سیاسی هستند و یا به سیاسی و هنر و... طوری رفتار میکنند که انگار نه انگار.....

هر فردی در هر موقعیت و قشر اجتماعی ممکن است به سادیسیم و یا مازوخیسیم گرایش داشته باشد. گرایش و نیاز جنسی یک چیز است و رفتار عام و موقعیت در اجتماع و بین نزدیکان یک چیز دیگر.

یکی از آهنگهای مادونا، خواننده آمریکایی، درباره زنی است که دوست دارد در حالی که دستهایش از پشت بسته شده، روی باسن خود ضربه‌های محکم بخورد.

عده‌ای معتقدند که چون دین و مذاهب از یکطرف همه طرفدار تنبیه کودکان هستند و از طرف دیگر قوانین خیلی سختی درباره آداب و رسوم سکس دارند، پس نیاز به تنبیه در سن بالا انعکاسی از تمایل ناخودآگاه فرد به اظهار نیازهای جنسی خود است. البته در صحت و سقم چنین نتیجه‌گیری نمیتوان

مطمئن بود. عده‌ای هم بر این باورند که کلاً وجود رابطه برده و استاد (Master / Slave)

صددرد

اساس و پایه شکل‌گیری شور و هوس جنسی بین دو فرد است.

سادومازوخیسم هم نزد کسانی که در کودکی از والدین خود کتک خورده‌اند، دیده میشود و هم نزد کسانی که کسی هیچ دستی روی آنها بلند نکرده. بعضی‌ها هم اینگونه گرایش‌ها را انعکاسی از روابط فرهنگی حاکم بر اجتماع قلمداد کرده و آن را ناشی از فرهنگی که ارزش زن را کمتر از ارزش مرد می‌داند. اما این تحلیل هیچوقت جدی گرفته نمیشود به این دلیل که اولاً همه زنان و مردان چنین است،

ندارند، و دوماً این گرایش تنها به زنان تعلق ندارد و مردان زیادی هم هستند که تمایل به این دارند تمایلی

که برده زن شوند و سوماً چنین روابطی بین همجنسگرایان (حتی زنان لزبین) هم دیده میشود و مهمتر از همه اکثر کسانی که دارای چنین روابطی هستند، در زندگی عمومی به هیچوجه اثری از گرایش خود را بروز نمیدهند (نه به این دلیل که میترسند بلکه کلاً اینطوری هستند).

بر این باورند که تمایلات ناهنجار جنسی اغلب ریشه در تضادهای حل نشده دوران کودکی روانپزشکان

فرد دارند؛ او در زمینه رشد تمام عیار در تمام جهات، از نظر روانی-جنسی در همان مرحله و پایه تضاد نشده در دوره‌ای از رشد خود باقی مانده و بصورت یک گره برایش درآمده است. گره یا تضادی که به

حل

شکل مطلوب حل نشده و به این جهت در رابطه جنسی خود، تمایل به این دارد که به همان مرحله یک

ناشده در دوران رشد کودکی خود بازگردد. بر اساس نظرات روانشناسان، مازوخیسم (لذت از درد حل

در سکس) بازتابی از بازگشت فرد به همان مرحله‌ای است که گره / تضاد حل نشده، در آن اتفاق و تحقیر

افتاده میباشد، کاری که بشکل پیچیده‌ای به تعادل روانی او کمک میکند.

مثال دیگر میتوان کودکی را تصور کرد که وقتی در آغوش مادر قرار گرفته و از پستانش شیر مینوشد، یک

از مادرش کتک هم میخورد. اینجا در روان کودک رابطه‌ای بین لذت، خوشی و آرامش که همان آغوش و شیر مادر است با کتک خوردن ایجاد میشود. همیم مسئله ممکن است در آینده این کودک اینطور منعکس شود: لذت جنسی مترادف ضرب و کتک.

و نکته دیگر اینکه ممکن است برداشت روانی و فیزیکی از درد و کتک در حین حشری بودن همانی نباشد که در حالت عادی احساس میشود.

مسئله خیلی مهمی که در اینگونه بحثها و بحثهای مشابه بایستی در نظر گرفته شود این نیست

که مثلاً روانشناسان در اینباره چه میگویند، چه روانشناسان سعی در یافتن ریشه‌ها و علل شکلگیری انواع رفتارها، حالات و گرایش‌های مختلف در انسانها را دارند بلکه نکته مهمی که باید بدان توجه کرد از زاویه آزادی و حریم خصوصی فرد است. مثلاً یک سادیست یا مازوخیست چه ضرری به من نوعی

میزند؟ هیچی. اگر خودش عاقل است و بالغ و کسی مثل خودش پیدا کند که با توفیق طرفین و از روی رضا و رغبت همدیگر را ارضا کنند، چه ضرری به من میرسد؟ اگر این افراد کلوب و گروه خودشان را داشته باشند به کجای دیگران صدمه میزند؟ عکس قضیه را هم باید دید: اگر من / ما مخالف آنها

آنها را محکوم کنیم و اجازه چنین کاری به آنها ندهیم، آیا به حریم خصوصی آنها تجاوز نکرده‌ایم؟

باشیم،
آزادی آنها را محدود نکرده‌ایم؟ متأسفانه ما ایرانیان عادت داریم که خیلی سریع نتیجه‌گیری میکنیم،
آیا
زود قضاوت می‌کنیم و هیچ یا خیلی کم به نتیجه قضاوت و افکار خود فکر میکنیم که ممکن است
خیلی
چه عواقبی در زندگی دیگران داشته باشد.
کسی که به بهانه اخلاق عمومی یا فرهنگ و هنجارهای حاکم، به خودش اجازه محدود کردن آزادی
را میدهد و خودخواهانه به حریم فردی دیگران قدم می‌نهد نه تنها از اخلاق چیززی نمی‌داند بلکه
دیگری
کلاً یک عمل غیر اخلاقی انجام داده است.
این دلیل سکوت فرد یا عقب‌نشینی او در برابر حاملان چنین اخلاق دروغینی، بدترین کاری است که
به
ممکن است انجام دهد. به این خاطر ما همه باید یاد بگیریم که حریم فردی خود را خوب بشناسیم و
کسی
دخالت دیگران در آن جلوگیری کنیم و گرنه خود شریک جرم هستیم. از ما قهر میکند؟ بکند. دوستی
از
را قطع میکند؟ چه بهتر. چرا این دوستی باید به قیمت محدودیت ما باشد؟ چرا ما باید از حق و حریم
خود
چشم‌پوشی کنیم و ناحقی و تجاوز دیگری به حریم خود را تحمل کنیم؟ همان بهتر که چنین دوستی
خود
و رفاقتی هرگز مباد!

=====

نامه‌ای از شهر قم

سایت شما رو کامل داوونلود کرده بودم و داشتم تو این نصف شبی می‌خوندم ، گفتم برم از این
فیلتر لعنتی رد بشم، بعد گفتم برم ایمیل رو چک کنم، اونوقت بود که نامه نازتون رو دیدم، وای
که چه حالی شدم.... دمتون گرم چه زود جواب میدین، حال کردم.
سکاف جون که اسمتون نمیدونم چیه و نمیدونم کجا هستین الان، ولی ما بدبختها گیر چهارتا
آخوند جماعت افتادیم که نمیدونیم از دستشون چی بگیریم. باور کنین میرم تو حموم جلق بزئم،
پشمن سیخ میشه که نکنه یه آخوند اینجا ما رو ببینه و چهار پنج ساعت با سخنانیش سرمو بخوره.
من بیست سالمه ولی باور میکنید که کس را فقط تو عکس و فیلم دیدم؟ باورتون میشه که کس
اینجا قحطی است؟ (شاید چون آب و هوای اینجا کویری است؟)
تو قم که یه دونه دختر مانتوئی اگه بیاد آخوندا چجوری اونو نصحیت میکنن (امر به معروف
و نهی از منکرش میکنن!) که بماند، باید تو لحظه اون بدبخت بینوا رو ببینی که چجوری سرخ
شده.
تو قم شهرداری، نیروی انتظامی، بسیج و امثالهم با هم دست به یکی شدن تا تسلط خودشون
بر این ملت رو هرچه محکمتر کنن. هرچی فیلم سوپر بود، جمع کردن، هر مغازه کامپیوتری بود
که به میل اونها کار نمیکرد رو بستن و صاحبشو گرفتن. از اونور هم این آخوندا میگن که باید
همینجوری ادامه بدن.

تو اتوبوس که مرد و زن جدا هستن، تو تاکسی به کم که پات بخوره به پای دختره دیگه وای بحالت. باید زیره داشته باشی که دختره دهن تو سرویس نکنه. جالبه بدونین که تو قم به پارک بیشتر نیست. اول دوتا بود که اون بزرگتره رو خرابش کردن، این یکی هم که مونده دارن یواش یواش جمعش میکنن. راستش به این هم پارک نمیشه گفت؛ به فضای سبز که چهارتا وسیله مثل الاکلنگ و سرسره، به چرخ فلک و چهارتا وسیله برقی دیگه گذاشتن توش، نمیدونم شما به این هم میگید پارک؟ راستی آخرش هم ما نفهمیدیم اسم این باصطلاح پارک چی هست. بعضی ها میگن پارک دورشهر، بعضی میگن پارک صفائیه، مذهبی ها میگن پارک شهید که بیشترش هم به این نام میخوره تا اسمهای دیگه. ما هم میگیم پارک بینوایان!!!!

تو این پارک که بخواهی وارد بشی، دوتا قسمت ورودی داره، یکی واسه آقایون و یکی واسه خانمها. وسط پارک یک چیزی گذاشتن که باز ملت با هم قاطی نشن.. خنده دارتر از همه اینه که هر بنز پلیس که از بغل این پارک رد می شه، به سر هم میزنه تو پارک که مردم کار بد نکنن.

یه روز تو پارک نشسته بودیم که اومدن شروع کردن ملت رو گشتن. من بدبخت که چهارتا نوار سیاوش قمیشی داشتم خدا میدونه اونا رو با واکمن تو کونم جاسازی کردم ولی خدا رو شکر چون اون بسیجی خفان (یعنی یه چیزی تو مایه های بن لادن با یه من ریش، پشم و بقول تهرونی ها نمیشه نگاش کرد) منو نگشت و گرنه میخوابوندنم تو یه سلول تکی که دیگه از این هوس ها به سرمون نزنه. این دل ما که پر پر است. هرچی هم از این حرفا بزنیم خالی نمیشه.

اگه خودتون واسه یه سفر تحقیقاتی به قم بیاین، خیلی خوب میشه، آخه شنیدن کی بود مانند دیدن.

ولی بذارین از خیابون قم براتون بگم؛ فرض کنین شما در قم ساکن هستین (نصیب دشمنتون بشه) وسط ظهر تو اون گرمای قورباغه پز میخواین که از خونه بزنین بیرون و برید به جای دیگه هر جا رو که دوس دارین میتونین فرض کنین. تا میرسید به خیابون پلیس ۱۱۰. جلو شما سبز می شن و بدون بدون آنکه شما از هر ماجرای با خبر باشین به یکی از نزدیکترین پاسگاهها فرستاده می شین. البته می تونین از نگهبان دم در سؤال کنید که چرا شما رو گرفتن! اگه این سؤال رو بکنین می فهمید که با یه لباسی اومدین بیرون که خودتون هم نمیدونین عکس کی روش حک شده، ولی ۱۱۰ که این چیزا حالیش نمیشه، حالا شما هرچی دوست دارید بگید، کو گوش شنوا؟

تازه این برا پسر بود، وای بحال دختر!..... خدا نکنه ۵-۴ تا موی اونها از زیر چادر بیرون باشه، آخوند جماعت و ۱۱۰ و هزارتا زهرمار دیگه رو باید جواب بدن. بخدا توریست و مسافر و این چیزا هم حالیشون نیست. یکبار یک دختر بدبخت تهرونی اومده بود اینجا اونهم با مانتو، آقا ۴-۳ تا از ۱۱۰ و اطلاعات و چندتا کوفت دیگه ریختن سرش. بدبخت بینوا رو بردن نمیدونم کجا؟ اونجا یاد کوزن در داستان بینوایان افتادم. اگه بیاین قم، از آخوند که بگذرید از ۱۱۰ نمیتونید بگذرید، مخصوصاً الان که همه دست به یکی کردن و یه طرحی به اسم نور اجرا کردن. از شهرداری بگیر تا بسیج و آخوند و همه یکی شدن و جالبه که دادگستری هم همراهشونه. یعنی تو ماشینشون یا هر جای دیگه به قاضی دارن که همونجا قاضی حکم طرف رو صادر میکنه و همونجا هم اجرا می کنن.

ضمناً ممنون می شم تو این سایتتون بگید هر کی میخواد بیاد قم، اگه دختره حجاب کامل سرش کنه پسر مواظب بشه پیراهنش تحریک کننده نباشه. خلاصه کسی که میخواد بیاد، حواسش جمع باشه، و اگه

اصلاً قم واسه چی میخوان بیان؟ مگه جا قحطی است/ها؟! از ما گفتن بود.

راستی طرح نور ۲ هم در ادامه همان نور ۱ در شهر اجرا کردن ولی خیلی خفان تر از طرح قبلی. یعنی حدود صد مغازه در این طرح شامل حال لطف بسیج و نیروی انتظامی، پلیس ۱۱۰ و شهرداری و آخوند و بقیه نیروها که هنوز معرفی نشدن ولی با اینها همکاری میکنن، گردید.

دیگران چه می‌گویند

(انعکاس نوشته‌های دیگر سایتها درباره سکس و مسائل جنسی)

اگر به یک مطلب جنسی - سکسی در سایتی که عموماً در رابطه با سکس و مسائل جنسی مطلب نمی‌نویسد، برخورد کردید، میتوانید برای انعکاس آن در این صفحه با سکاف تماس بگیرید. چون ما به تنهایی نخواهیم توانست به این همه سایت سر بزیم.

=====

۱- شادی صدر مطلب جالبی تحت عنوان "تابو" چاپ کرده که خواندن آن را به دوستان سفارش میکنیم. آدرس سایت:

http://shadisadr.blogspot.com/2003_08_01_shadisadr_archive.html

۲- کوشیار پارسی‌پور، مطلبی در باره رفتار جنسی در ادبیات (غرب) دارد، آدرس برای علاقمندان:

<http://www.iran-chabar.de/1382/07/03/kushyar820703.htm>

۳- عباس احمدی هم مطلبی در باره آدم و حوای ایرانی و سکس با محارم در فرهنگ ایرانی دارد:

<http://news.gooya.com/culture/archives/000489.php>

۴- سایت "سازمان راه کارگر" مطلبی از آرش کمانگیر درباره مبارزات همجنسگرایان کانادا برای حق ازدواج چاپ کرده که پایان این مطلب به شرایط همجنسگرایان ایرانی هم نظر دارد: آدرس برای علاقمندان:

<http://www.rahekargar.net/maghalat/092003/ham.pdf>

۵- سایت زاگرس مطلبی درباره زنان تن فروش چاپ کرده است. آدرس:

<http://www.zagros.info/>

۶- به سایت علی تنها مانده هم سرزنید و نگاه او به عشق و احساسات را ببینید، آدرس:

<http://www.ali3d.persianblog.com>

۷- سایت علی جوادی هم نامه‌ای در رابطه با مشکلات جنسی نوشته، این هم آدرس:

<http://www.alijavadi.com/html/Namehha/N-405.html>

۸- سیاوش دانشور مطلبی درباره آزادی روابط جنسی چاپ کرده و آدرس آن این است:

<http://www.ayneh.com/jung/1001daneshfar/1001daneshfar.htm>

۹- سایت عریان مطلبی درباره ناباروری زنان و مردان دارد. آدرس آن

<http://oryan.blogsky.com/>

۱۰- برای جلوگیری از اعدام افسانه نوروژی، به سایت سازمان دفاع بین الملل رفته و نامه آنها را امضا کنید:

<http://takeaction.amnestyusa.org/action/index.asp?step=2&item=10335>